



۲۰۲۳/۰۸/۳۰

سید عظیم حسینی/جغرافیه/بخش شهر

## تاریخچه تجارت کابل در قاموس کبیر افغانستان

درین نبشته وقتی که ما از کابل حرف میزنیم، هدف ما از کابل قدیم است که در چهار راه شرق و غرب و شمال و جنوب قرار داشت. شهر قدیم کابل از سمت شرق از بالاحصار کابل، شاه شهید علیه الرحمه، پل مستان، ارگ شاهی، لب دریای اندرابی، شا دوشمشیره علیه الرحمه، دروازه دهمزنگ، بالاکوی چنداول، بالاکوی عاشقان عارفان علیه الرحمه، درخت شنگ و باز ببالا حصار منتهی میشد، از طرف شمال تا میدان طیاره سابق محیط کابل بشمار میرفت. [۱] "کابل برای ما صرف یک نام نیست بلکه تداعی کننده جریانات و رویداد های مهم تاریخی و صفحه زرینی از کارنامه های سیاسی، مدنی، و فرهنگی نیاکان ماست که برای نسل های بعدی کشور به میراث مانده است. ازینرو شهر کابل به حیث شهر مرکزی افغانستان، شهر تجارت، سیاست، فرهنگ، اقتصاد و مرکز اختلاط و آمیزش مدنیت ها و کلتور ها و هویت های متعدد و دریک کلام به مرکز وحدت ملی همه اتباع و اقوام کشور و باز تاب دهنده هویت کلان ملی و جمعی مشترک ما تبدیل گردیده است. [۲] به گواهی مؤرخین و پژوهشگران، کابل در طول قرون متمادی نه تنها مهد و یا بخشی از تمدن ها و امپراتوری ها، مرکز علم، ثقافت و فرهنگ بوده بلکه مرکز بزرگ تجارت، ممد و تسهیل کننده ترانزیت کالاها بین شرق و غرب و شمال جنوب هم بوده است. طوریکه قبلاً نیز اشاره شد، "جاده ابریشم دارای دوشاخه یا شعبه اصلی بود، یکی شاخه شمالی که شرقاً - غرباً امتداد داشت و شامل چهار شعبه عمده میگردد و دیگر شاخه جنوبی که آنرا بنام شعبه هندی راه ابریشم میگفتند. شهر کابل بر سر این شاخه جنوبی یا هندی راه ابریشم واقع بود. شاخه جنوبی راه ابریشم یا شاخه هندی، از مهمترین شاخه های منشعب راه ابریشم میباشد که از جنوب حوزه تارم میگذشت. شاخه موصوف از کوبین سن و مستاغ و یک حصه کاشغر و کوه های قراقرم گذشته داخل کشمیر شده، از آنجا ساحل چپ رود اندوس را تعقیب و به تاکسیلا و بندر مناگارا می رسید. از تاکسیلا راه مذکور به پشاور و از آنجا وارد هده، خرد کابل و کابل - بگرام و از طریق خاواک پنجشیر و یا بامیان، سمنگان و خلم به شهر بزرگ بلخ وصل میگردد. البته در طول این راه، رباط ها یا کاروان سراها، بعد از هر ۲۴ کیلومتر تاسیس شده بود که در آن کاروان ها، زوار و مسافریین توقف نموده استراحت می نمودند. تنگی ابریشم بین سروبی و درونته یادآور ایامی است که کاروان های ابریشم از میان آنها به استقامت لغمان و تگاب در حرکت بودند. قوافل تجارتي ولایات شمال هندوکش از راه کابل و لغمان به سواحل دریای سند و هندوستان میگذشت. از طریق بخش جنوبی راه ابریشم بود که پادشاهان هند غرض انجام مراسم تاج پوشی به کابل می آمدند و این روند تا قرن دهم میلادی ادامه داشت. به قول مؤلف "حدود العالم" شاهان هند تا در کابل تاج پوشی نمی کردند و زیارت بتخانه های کابل را نمی نمودند پادشاهی شان مشروعیت نمی داشت. کابل در طی قرون متوالی با بسیاری از کشورها و مناطق جهان مرادوات تجارتي داشته، اکثراً به نام بارکده هندوستان یاد میشود. کابل به حیث یک مرکز عمده خراسان و ترانس اوکسیانا و هندوستان را بهم وصل میساخت. شهرت تجارتي کابل حتی به بازار های یونان و روم رسیده بود. مالتجاره که به قصد اروپا از طریق کابل ترانزیت میشد، بعد از رسیدن به بلخ از طریق راه آبی آموکورا به اروپا منتقل میشد. به قول میرزا صائب شاعر

مشهور که در عصر جهانگیر به دعوت احسن الله ظفرخان حکمران صوبه کابل به این دیار آمده بود، کاروان های تجارتی مصر به بازار کابل آمد و شد داشته است.

نظرگاه تماشایی است دروی هرگذرگاهی - همیشه کاروان مصر می آید به بازارش

همین کثرت تجارت و مرادات تجارتی گسترده کابل با شهرها و مناطق جهان بوده است که حتی کلمه کابل را بعضی ها کلمه سندی فکر کرده، معنی آنرا تجارتگاه نوشته اند. تجارت فنیقی ها و هندوستان هم از همین مسیر کابل، اندوس صورت می گرفته که آنها در سه هزار سال قبل از میلاد عاج، عطر و میمون از هند وارد میکردند. کابل با کشورهای عربی نیز روابط تجارتی داشت و بغداد و بصره و کوفه عرضه گاه اموال تجارتی خراسان، منجمله کابل محسوب میشد. راهی که از سند به سیستان و پارس میرفت. از سمت شمال با وادی پنجاب و کوهسار افغانستان از طریق کابل و غزنه و دیگر مراکز بازرگانی پیوسته بود و قوافل تجاری اموال هندی را از هند و سند به بغداد میرسانید. تجار کابل در شهرهای عمده جهان دارای نمایندگی ها و ساحة آزاد تجارتی بود از جمله قطعه شعبه بن زید کابلی بود که در بغداد مستقر بود حتی یکی از دروازه های بغداد به نام دروازه کابلیان مسمی بود. مهمترین اقلام تجارتی کابل نیل اعلی، هلیله کابلی، جامه های نخی، دستمال های هشت رخ بود که به تمام خراسان، چین و سند برده میشد. کابل از نظر داشتن هلیله اعلی و نیل، شهرت جهانی داشت. به قول این حوقل سالانه به ارزش دومیون دینار نیل در بازار های آن فروخته می شد. روابط تجارتی کابل در عهد سلطنت رایان کابلی با وجود جنگها و لشکرکشی ها برقرار بود. کاروان ها از سرزمین شان میگذشت و راه شمال بدست شان بود. گفته شده است که سعی اعراب برای گرفتن کابل هدف و مرام اقتصادی نیز داشت. چه کابل مرکز روبه ترقی بود با گرفتن آن میتوانستند بر تجارت این خطه کنترل قیام سازند. کشف مسکوکات کابلشاهان در روسیه و اروپا در سال ۱۸۵۳ به قرار قول بایکوف از روابط تجارتی بین کابل و آن کشورها حکایه می نماید. به قول بابر، کابل و قندهار دو بندر مهم در خشکه محسوب میگردید که کاروان های کاشغر، فرغانه و ترکستان و سمرقند و بخارا و بلخ و حصار و بدخشان به کابل می آیند و کاروان خراسان به قندهار بین خراسان و هندوستان واسطه همین ولایت است که سوداخانه بسیار خوبی است اگر سوداگران به ختات (منظور از چین میباشد) و روم بروند، همین قدر سودا خواهند کرد. هر سال هفت، هشت ده هزار اسپ به کابل می آید و از جانب هندوستان سفلی نیز کاروان ده پانزده و بیست هزار خانوار به کابل آمده با خود متاع هندوستان، رخت سفید و قند و نبات، برده، شکر و عقاقیری می آورند. متاع خراسان، هندو عراق و روم و چین در کابل پیدا میشود، از هندوستان که البته بندران است. عایدات صوبه کابل در وقت به بیست لک شاهرخی می رسید. کابل از جمله عدیده شهرهای جهان است که دارای سواد با شکوه و زیبایی بوده است. سواد پنجمین قسمت یا بخشی از شهرهای قدیم قرون وسطی را میگفتند که بعد از حومه قرار داشت شامل باغات، مزارع سرسبز و آبادی های اطراف شهر بود. در شگوفائی و آبادانی کابل بی تردید عامل تجارت و موقعیت جیواکونومیک کابل نقش قابل ملاحظه داشته است. از زیبایی و طراوت سواد کابل مؤرخین و شاعران اشاراتی داشته اند. در تاریخ سیستان آمده است «سیستان را گر شاسب بنا کرد بوست و رخذ و زمینداور را و کابل و سواد آنرا او را بود که جد او کرده بود. تذکر باید داد که درین متن تاریخ سیستان مراد از کابل شهر کابل است نه کابلستان یا ولایت کابل. میرزا صائب و اقبال لاهوری شعرای برجسته زبان فارسی از سواد کابل در اشعار شان یاد کرده اند. چنانچه علامه اقبال گفته است:

چشم صائب از سوادش سرمه چین - روشن و پاینده باد آن سرزمین

بیت فوق اشاره به این بیت صائب دارد که در مدح کابل سروده است". [۳]. متن کامل بیت صائب در مورد کابل و سواد (مناطق خارج شهر) آن:



کابل بحیث یک مرکز تجاری اهمیت بیشتر دارد، تا بحیث مرکز حکومت. از اینجاست که شورش های مختلف با موفقیت ریشه دوانیده و صلح را در افغانستان برهم زده است. بهر صورت گفته می توانیم که در شرق کمتر جایی خواهد بود که مرکزیت تجاری این شهر را دارا باشد. اما باید گفت که به مقایسه تولیدات خارجی که درین شهر فراوان است، کابل از خودنژوتی ندارد و مانند هندو بخارا تولیدات آن زیاد نیست. [۴] تجارت قسمیکه توضیح شد در کابل دارای قدامت تاریخی بوده و به زمانه های قبل از میلاد برمیگردد. با ایجاد دولت توسط احمد شاه بابا تجارت وارد مرحله جدید شد. اولین بار تجارت ما با دنیای خارج در عهد امیر شیرعلی خان آغاز شد. دنیای خارج در آن زمانه ها از هندوستان در آن عهد شاید یک یا دو مرتبه بواسطه دو سه نفر تاجر یک مقدار اموال بنجاره گی وارد می شد. از تاجران مشهور آنوقت رضا قلی خان از هرات و علی جان از کابل بود. آهسته آهسته این رفت و آمد ها زیاد شده رفت تا اینکه در وقت ضیاء الملک رونق

بیشتر یافت و تجارت ما با چین و روسیه هم شروع گردید. ولی چون قبلاً گفتیم که در عرض راه امنیت موجود نبود و دزدان خاک جبار از دزدان مشهور وبی باک بودند لازم بود ترتیبی گرفته شود که بعوض پول نقد یک سند ویا یک چک را ببرند.

اگرچه بعضی از تاجران سرشناس ما که با تاجران هندی معامله داشتند، می توانستند خطی بالای تاجر هندی بنویسد که بفلان شخص مثلاً هزار روپیه را مال بدهید و چنانچه بعضی تاجران همین کار را میکردند یعنی شخص طرف معامله مبلغ هزار روپیه به تاجر میداد و تاجر بعوض، یک خط بالای تاجر هندی می نوشت. اما برای اینکه این چکهای سفری وحواله بی شکل بهتر بخود بگیرد چند نفر از اهل هنود در کابل دکان باز کردند که بنام صراف شهرت داشتند.

کار اینها خرید و فروش نقره وطلا مسکوک و غیرمسکوک و همچنین زیورات بود. در عین حال کار مهم شان هندویی بود. معنی هندویی این بود که تاجر مثلاً دو هزار کابلی به صراف میداد و صراف بنام یکی از تاجران هندی در بازار پشاور خط می نوشت که مبلغ دو هزار روپیه کابلی (افغانی به عنوان پول رایج در کشور هنوز وجود نداشت-نویسنده) معادل یک هزار وپنجصد کلدار از آرندۀ هذا تسلیم شدم، شما در عوض مبلغ مذکور مال برایش بدهید. همچنین تاجر هندی وقتیکه مال تاجر افغانی را میخرید بعوض پول نقد یک خط بالای صراف گماشته خود می نوشت و آن شخص بکابل آمده بموجب همان خط قیمت مال خود را از صراف می گرفت. کمیشن این صرافان دو فیصد بود. مشهورترین صرافان لعلوی صراف ولکمی چند صراف بودند. این صرافان تا سالهای ۱۳۰۹ هم باین دادوستد مشغول بودند تا اینکه اولین بار مرحوم فیض محمد ناصری بنام شرکت سهامی دفتری در همین سرچوک تاسیس کرد و این کار را رسماً بعهده گرفت. بعد از کمی، جناب عبدالمجید زابلی شرکت سهامی یا بانک ملی را با یک تشکیل وسیع تر و طرز کار بهتر بنیاد نهاد. بر حال مراد ما سر تجارت ما با دنیای خارج بود که چگونه آغاز شد. می گویند در همین زمانه ها برای اولین بار بود که مردمان کتواز و سلیمانخیل شتر را جهت فروش به استرلیا بردند و هزاران شتر را بالای استرلیایی ها فروختند و حتی بقول جناب عبدالمجید زابلی همین ها بودند که در استرلیا اجاره داری کردند و یک خط آهن را بمقابل اجوره تمدید نمودند و باز همین ها بودند که به تاجر هندی سرمایه میدادند و تکت پولی می گرفتند و از برکت همین سرمایه افغان ها بود که تاجران هندی به اصطلاح به مرتبه (سیت) رسیدند. سیت یعنی تاجر بسیار قوی و پسر سرمایه. اما در کشور ما تجارت از هزار روپیه و دو هزار روپیه تا بیست هزار روپیه تجارت میکرد اورا سوداگر کلان می گفتند و وقتیکه سرمایه وی به یک لک روپیه می رسید اورا لکی و وقتیکه به ده لک میرسید اورا کروروپتی میگفتند. ولی گذشتگان ما حالا سراز خاک بالا کنند و به ببینند که سرمایه تاجران ما به ملیارد ها افغانی رسیده است. لک پتی و کروروپتی هم از اصطلاحات آن زمان است، یعنی لقبی که بالای تاجران می گذاشتند. مرحوم غلام حیدر نقشبندی از تاجرانی بود که در روسیه و چین تجارت میکرد. مال التجاره وی تریاک،.... طلا واز پارچه باب ماهوت، کستور، درپ، چیت، صندوف و غیره بود. محصول گمرک در آن زمان به نسیه بود و تاجر ماهوار پول محصول را تحویل خزانه می کرد و این از آنجهت بود که تاجر ورشکست نشود و یکنوع مدارا بود که با تاجر بعمل می آمد. اما محصول داغ پتو، داغ قنابیز و داغ چوب ارچه نقد باید تحویل می شد. یعنی محصول اموال وارده خارجی نسیه بود و از پیداوار داخلی نقد. محصول گمرک برای یکسال به اجاره داده میشد (این شیوه حالا دریکتعداد از کشورهای جهان به شکل جدیدتر و مدرن عملی شده و جمع آوری محصول گمرکی توسط شرکت های خصوصی انجام میگردد- نویسنده) که محصول تحویل شده ماهانه، سه ماهه و سالانه به خزانه تحویل میگردد. ته جایی مندوی و محصول نصادر دهن و واردات یک پیسگی به خزانه دولت تعلق داشت. در آنوقت ها تازه دوپل بالای دریای کابل اعمار شده بود. یکی همین پل باغ عمومی و یکی هم پل علیمردان. چون دولت برای سهولت درآمد و شد مردم این پلها را تعمیر کرد لهذا هر رهگذر یک پیسه میداد و از پل عبور میکرد. مالیه زراعت جنس گرفته میشد. مثلاً از گندم گندم، از جوار، جوار، از جو، جو و علی القیاس.

از همین جهت بود که گداهای حکومت هیچوقت خالی از جو، جواری و گندم نبود. دفتر بزرگ دیگر عبارت از پنجات خانه بود که امروز اتاق تجار میگویند. مرحوم غلام محمد پنجات باشی بود و ملا فیض محمد، ملا دین محمد و ملا ولی محمد و یکی از اهل هنود، اعضای پنجات خانه بودند و همچنین میرزا هم وجود داشت.

دادوستد تجارتی و قرضه های تجارتی در پنجات خانه صورت گرفته و روی کاغذ چاپی سند ها را می نوشتند که مانند قبالة شرعی اعتبار داشت.

در پنجات خانه دلال هایی بودند که برای مال التجاره خریدار پیدا میکردند. چاچه گرنگ، آقا نجات، ملا شمس الدین، خوجئین عبدالله شاه، رحمت الله، بای بیریل، بای پوله سنگه و بای جواهر از دلال های مشهور بودند. از تاجران مشهور آن زمان میتوانیم از حاجی غلام نبی، حاجی غلام نقشبند، حاجی غلام حیدر، حاجی شمس الدین، عبدالروف، عبدالرحیم، بابه حاجی سلطان محمد، دین محمد، حاجی تاج محمد، حاجی پیر محمد، سردار غلام علی، عبدالمجید زابلی، حاجی تاج محمد، حاجی محمد رفیق، حاجی محمد افضل، حاجی محمد شریف، حاجی محمدانور، مرزا گنج علی، شیرجان آرتی، عبدالعزیز، داملا عبدالرزاق، حاجی عبدالحمید، بای بهاگ سنگه، وخواجه کرام الدین نام ببریم. باید علاوه کرد که حاجی غلام نبی تاجر در عین حال وکیل التجار بخارا هم بود. زیرا که در آن زمان تجارت ما زیادتیر با بخارا و روسیه صورت میگرفت و همچنین شیرجان آرتی و فقیر جان آرتی وظیفه وکالت تجاری پشاور را بعهده داشتند. مال التجاره وارد ما در آن زمان از بخارا ابریشم، چله و باف، چیت گلنار، امرکانی، صندوق گلدار، شاهای ابریشمی و نقره کوب درب، کستور، شسترنین، الچه ابریشمی، توار گلدار، کمخاب، و غیره بود. پارچه های مذکور بسیار زیبا و محکم و در عین حال ارزان بود، علاوه بر پارچه جات، طلای پاسبه، خشت طلا و خشت نقره، تنگه بخارائی، نیز وارد میکردند که خشت طلا و نقره را به ضراب خانه مملکت تحویل میدادند و قیمت آنرا اخذ میکردند. رفت و آمد تاجر در بخارا توسط قافله های اشرتی و یابو بود. شربت علی و علی خان پاسنی قافله باشی بودند و عبدالعزیز ده کیکی کرایه کش بود. کرایه کش ها بقدری اشخاص معتمد بودند که پول نقد میبردند و طلا و نقره و رخت می آوردند ولی به اندازه سرسوزن هم در اموال التجاره تفاوت بظهور نمیرسید. اموال صادره ما طرف پشاور عبارت بود از پول نقد، کشمش، بادام، آلبخارا، پوستینچه غزنیچی، پوست بزی، گاوی و گوسفندی و قره قلی و غیره و واردات ما را رختباب، کریانه باب (اجناس عطاری)، سامان بنجارگی، چای، صابون و غیره تشکیل میداد. سفر بخارا شصت تا هشتاد روز را دربر میگرفت و سفر پشاور بیست و چهار روز تا یکماه بود. مفاد مروجه را که تاجر در آن زمان میگرفت در ده روپیه یک قران الی یک روپیه بود. چون تاجران آنوقت سرمایه های متفاوت داشتند و از بیست هزار تا یک لک تجارت میکردند لهذا هر تاجر نظر به حجم سرمایه اش محصول میپرداخت و طبعاً تاجریکه با سرمایه زیاد کار میکرد سالانه محصول گمرکی بیشتر می پرداخت. در روز نوروز، محفلی برپا می شد و صورت حساب محصول تاجران را میدیدند و از روی مقدار محصول درجه بندی میشدند. تاجریکه بیشتر از دیگران در آن سال محصول گمرک پرداخته بود درجه اول میشد و همچنین یک تاجر دیگر درجه دوم و تاجر دیگر حایز درجه سوم میگردد. بعد از طرف دولت برای تاجر درجه اول یک چپن ابره کشمیری، یک دستار خلیل خانی، بایک نشان طلائی و برای تاجر درجه دوم یک چپن ماهوت لیس و چرمه دوزی سچه و برای تاجر درجه سوم یک دستار ابریشمی انعام توزیع میگردد. تاجران آنوقت علاوه بر اینکه مفاد تجارت را بصورت شرعی اخذ میکردند، یعنی ده یک فایده میگرفتند. در ماه رجب از روی سنجش حقیقی، از چهل روپیه یک روپیه ذکات می کشیدند و به مستحق حقیقی توزیع میکردند و شکرانه خداوند را بجا می آوردند. [۵]

با انتقال پایتخت بوسیله تیمورشاه به کابل، اقشار، اقوام، اصناف و اراکین دولتی نیز به کابل آمدند. درین زمان کوچه ها و گذرهای شهر به نام های خاص باز سازی و موسوم گردید، مانند کوچه سردارمحمد جان خان، گذرقاضی فیض الله، کوچه اچکزایی ها، موصلی ها، مرده شوی ها، و همین گونه گذرهای گوناگون و فراوان که هر کدام بازگوکننده اقامت پیشه وران و کسبه کاران بوده مثل گذر شمعریزها، بازار مسگرها، زرگرها، سراجی، تنورسازی کاه فروشی



مسمی گردید، که همین ویژگی ها میتواند مورد پژوهش قرارگیرد. یکی ازموارد بسیار قابل توجه این بود که درهریک ازین گذرهاوکوچه ها همه افزار و آلات مورد نیازمردم بگونه بسیارخوب تولید میشود. کاریکه امروز کاملاً ازرونق افتاده است، وازدایره تولید خارج ودرمحدوده واردات از خارج قرارگرفته است. ازکهن ترین پیشه های معمول مردم کابل، آهنگری بودکه کوچه نیز بدان مسمی

بود، درینجا خردای وریخته گری تمام افزار دهقانی وکارآمد درزندگی مردم، تولید وساخته میشد، بآنکه ماشین خانه دولتی فعال بود، اما نیاز های مردم از بازار تهیه میگردد. انواع بیل واسبار وفال، یوغ، تبرزین، انواع انبوروچکش، مارتول وکرایبی، آهن جامه تعمیرات وسایل مسگری وسایر پیشه ها ساخته میشد که خلیفه رحمن ازآهنگران مشهور بود. خلیفه رجب وخلیفه کجونیز از آن جمله بودند درحالیکه استاد یعقوب ومحمدعثمان ازباشی های ماشین خانه بودند. درکابل حدود یکصدو بیست دکان آهنگری موجود بود. بدین گونه انواع پیشه های دیگرمثل لنگی بافی، قنایز وانواع دستمال ها که درسراسر کشور مورد استفاده بود. لنگی های کابل درنفاست بینظیربودند چنانچه با تولید لنگی های چنداولی بازار ورود لنگی های خارجی مثل مشهدی وپشاوروی کساده شده بود، چنانکه میگفتند لنگی های چنداولی از حلقه انگشتر عبورمیکردند. همین طور قنادی که انواع لوزومتیایی وبغلاوه وشکرپاره وانواع مرباها، نقلها، قندها، مثل قند سراب،



قندا علی و حلواهای گوناگون و شربت های متنوع را میساختند. عطاری وطبابت نیزپیشه دیگری بود که به ساختن دواها وسایر نیاز های بیماران تجویز صورت میگرفت. دربازارسرچوک دواخانه کاملی وجودداشت که کامل گولی هایا تابلت ها، مرخم هاو مالیدنیا بود ونیز گیاهای دارویی که بیشتر تجویز میگردد. عبدالخالق عطار عبدالوهاب و بجو بایی

وارجن وشماری دیگری به اینکارمیرداختند. از طبابت های معمول دیروز میتوان از عملیات های فلکلوری نام برد که گرفتن خون، شاخک شانندن و کدوگک شانندن بود وبیشتر به وسیله سلمانی ها انجام میشد. کلچه پزی پیشه دیگری بود که

دربازار شاهی (بازار ارگ) و شوربازار رواج داشت که کلچه های تاپه یی، خربوزه یی، دولا و قاغک را عرضه میکردند که حاجی ایوب، حاجی جوره بای، محمد عمر و حاجی عبدالله از کلچه پزان ماهر بودند. زرگری در قدیم بادست صورت می گرفت، بعد ها ماشین به میان آمدوسیت های بسته که از هندوستان میامد رونق پیشین را از بین برد. باید یادآور شد که کار قدیم کابل با دست صورت میگرفت و شامل نگین شانی، نقش کاری و قالب کاری بود. زرگری کابل ساده کاری بود با ورود مال خارجی زرگرها دست از کار کشیدند. حاجی محمد امان از زرگران مشهور بود. در گذشته مریله کاری رایج بود که از چین به اینجا سرایت کرده بود که شامل سیم کاری و ظریف کاری بود. یکی از پیشه های دیگر، نانپزی بود که با استفاده از داشها و نانوائی ها نان می پختند که تنورهای آنها در گذر تنورسازی ساخته می شد و انواع نان و نیز برای عروسی ها مالیده را آماده میکردند. [۶]

تنورسازی یکی از حرفه (کسب یا صنعت دستی) های مردم کابل بشمار میرفت که از گل رس تهیه میشد. عمدتاً تنوراز نگاه اندازه مختلف بود، که یکی دو نوع آن برای نانوائی های شهر که اندازه آن از تنور های که برای مردم میساختند بسیار بزرگتر بود، و نوع سوم و چهارمی تنور به اندازه کوچکتر برای فامیل ها ساخته میشد. با وجود تغییرات بزرگی که در نحوه زندگی مردم رخ داده و سایر امکانات تکنیکی نیز میسر است، بآنهم این حرفه اصالت خویش را حفظ نموده و از نیاز های مبرم مردم محسوب میگردد زیرا مردم با انواع نان خاصه، پره کی، جوره ئی و روغنی عادت دارند و آنها را می پسندند، به همین دلیل از اهمیت تنور و نانوائی



کاسته نشده و در الویت های اقتصاد شهری قرار دارد. همین حالا هم دستگاه های ساختن تنور در کوچه تنورسازی که بین شهرنو و باغ زنانه قرار دارد فعال است. "پوستین دوزی که در گذر پوستین دوزها بود، با استفاده از پوست بز و میش بدست می آوردند. پوستین را به دو قسم آتش میدادند که یکی آتش دستگی و دیگرش سنگی آبی، آتش میدادند بعد از شستشو و تراشکاری، بدو قسم پخته یی و ابریشمی بوسیله

زنان ساخته میشد و دوخت آن به دوشکل لیسه کاری و پرکاری صورت میگرفت. از پوستین در کابل جاکت، واسکت، کرتی، چارق و غیره می ساختند. یکی دیگر از پیشه ها شمع ریزی بود که در کوچه شمعیزها برپا بود که از موم و چربوی گوسفند، فلیته ها میساختند و به اندازه یک انگشت و بعد آنرا قیچی میکردند و شمع ساخته میشد. گلسازی پیشه دیگری بود که برای محافل عروسی و زینت تخت خینه شاه و عروس ساخته میشد. این کار با استفاده از قالبهای چوبی تهیه میشد طوری که موم را در آن آب کرده و رنگ را با آن می آمیختند و در قالب ها جابجا میگردد، بعد با فرو بردن قالب ها در آب، گلها از آن جدا میشد. ماما پیرو گلساز بود که در شوربازار کابل دکان داشت [۷].

تولیدات صنایع شهر کابل بر علاوه ضرورت شهریان کابل به اطراف کشور هم فرستاده میشد از قبیل:

1. لنگی ابریشمی، قنایز و شال.
2. انگشتر، کره، پازیب، زیرگوشی، گلوبند، ماتیک از نقره و طلا.
3. بیل، کند، زنبیل .
4. دیگ خوردوکلان، غوری، بشقاب، کاسه، صراحی، پتنوس، آفتابه و لگن، قره آفتابه، سطل، سماوار، چایجوش، گیلان از مس و برنج.
5. قند سراب، قند سیاه، شیرینی باب لوز، شیرپیره، و غیره.

6. پیزار عادی، پیزار زری، کفش زنانه، مردانه، و طفلانه.

7. شمع های خورد وکلان.

8. شانه چوبی.

9. صابون کالاشوئی.

10. دروازه، کلکین، ارسی، صندلی، چارپائی و صندوق

تولیدات شهر کابل در بازار عرضه میگردید. حتی نام کوچه ها و بازار هر نوع تولیدات تا امروز هم در گذرها و بازارها به همان نام یاد میشود.

فابریکه ها و دستگاهها:

1. کارخانه کلاه سازی.

2. ماشین آلات به جهت ساختن دوربین ها.

3. کارخانه باروت سازی.

4. کارخانه ساختن ماشین برای گلابتون و پیراق.

5. کارخانه قالین بافی.

6. کارخانه تولید پرده.

7. کارخانه چادر دوزی.

8. کارخانه پرزه جات و سایل حربی.

9. کارخانه تیزاب سازی

10. کارخانه صحافی.

11. کارخانه کلچه و نان قاق.

12. کارخانه شیشه سازی.

13. کارخانه سوزن سازی.

14. کارخانه آجر پزی و گج پزی.

15. کارخانه فرش سنگ و حجاری.

16. کارخانه نجاری و بنائی.

17. کارخانه تولید آلات موسیقی حربی.

18. کارخانه عصاره.

19. کارخانه گوگرد سازی.

20. کارخانه نساجی و پشمینه بافی.

21. کارخانه طباعتی.

نجاران کابل مهارتی بسیار داشتند بر علاوه کندنکاری و گل برگ و نقش و صورت مغز کاری هم میکردند که از توتته های کوچک کوچک چوب پله های ارسی را با هم بافت داده و ساختند که امروزه نهایت ارزش دارد. همچنان مسگران در کنده کاری و نقش و نوشتن اشعار در سطل ها و آفتابه ها و غوری ها شهکار بوجود آورده اند که امروز در انتیک فروشی ها بنظر میرسد ولی نهایت گران تمام میشود. امروز نجاران و مسگران آن صنعت را ترک کرده اند. استاد علی، استاد غلام



محمی الدین، استاد مددعلی، این نجارها در منبیت کاری، تمثال سازی و مغزکاری توانا بودند، غلام محمی الدین در اواخر زمانیکه مکتب صنایع تاسیس شد استاد تعیین شده بود.[8]

کابل به مثابه یکی از شهرهای کهن افغانستان نقش حساس جیواکو نو میکی در منطقه جنوب آسیا داشته، همین اکنون این موفق و موقعیت خودراکماکان حفظ کرده است. کشف مسکوکات قدیمه از چمن حضوری و کابل سابقه تجارت آنرا به قرن پنجم قبل از میلاد می‌رساند. علی الرغم آنکه راه ابریشم در نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی بنابر کشف راه های بحری و سپس حفر کانال سوئز، به حیث یک شاهراهی سراسری در خشکه از رونق افتاده اهمیت محلی کسب کرده، با آنهم کابل آن موقعیت گذشته بازرگانی خود را از دست نداد که مطالب کتاب ارزشمند «بابرنامه» مصداق این مدعا میباشند. ادامه حفريات باستان شناسی در نقاط مختلف کابل قدیم و بالخاصه در بالا حصار و دامان چکری، بگرامی و کمری در روشن شدن سابقه تاریخی تجارت و راههای بازرگانی کابل و اقلام تجارتي آن مفید و سودمند خواهد بود، بنابر اهمیت و نقش حیاتی بازرگانی کابل بود که مؤرخین و جغرافیون، اصطلاح بارکده هندوستان را به این شهر دادند. احیای راه ابریشم که در حال حاضر مطرح نظر است، براهمیت بازرگانی و رونق تجارتي کابل بیش از پیش خواهد افزود. کذا در انکشاف صنعت توریزم، کابل به حیث یکی از عوامل ایجاد تفاهم جهانی مؤثر و مفید خواهد بود. تا حال سی کشور جهان از احیای پروژه بزرگ راه ابریشم حمایت نمودند و افغانستان به حیث کشور سی و یکم در سالهای اخیر به این پروژه پیوسته است و در کنفرانس های آن شرکت می نماید که یکی از اجندا های آن ثبت جاده ابریشم و آبادات آن در لست میراث های جهانی میباشند.[9]

### بازارهای قدیم های کابل:

#### ۱- چهارچته کابل و پیشه وران معروف آن:

چهارچته به بازاری اطلاق میگردد که دارای چوک بوده و در چهار جهت آن جاده یا سرکهای دارای چت یا ساحه پوشیده قرار دارد، از طرف دیگر بازار سرپوشیده که در یک ساحه معینی ایجاد میگردد بنام چته بازار یاد میشود. چنانچه چته شور بازار کابل نیز یکی از آنها بود.

بازار چهار چته کابل قدیم «یکی از عمرانات بابری ها است که توسط علیمردان خان اعمار گردیده و از شهکار های عصر خویش بود. چوک و چته از پُر ازدحام ترین نقاط شهر بود. آنجا مرکز شهر کابل قدیم بود. هر قدم، هر دکان و هر خشت آن خاطره های تلخ و شیرین برای مردم کابل قدیم داشت. چهارچته کابل توسط معماران و صنعت گران با هنرمندی خاص آیینه کاری، چوب بندی و کندن کاری شده بود که در زمستان از برف و باران در امان و در تابستان اثری از گرما نبود. سقف های سرپوشیده و بلند که از دو طرف آن روشنی از لابلای آیینه ها بدرون بازار می ریخت که از هر لحاظ قابل دید و تماشا بود. چوک کابل به اصطلاح نقطه پرکار شهر بود. هرگاه از شمال به جنوب و یا از شرق به غرب می رفتند کوتاه ترین راه و مرکز شهر، چوک کابل بود.

چهارچته از جمله آبادات تاریخی به شمار می رفت. زمانیکه کیوناری نماینده انگلیس در کاسه برج بالا حصار کابل حریق شد، انگلیس ها نه تنها بالا حصار را حریق کردند، بلکه چهار چته را نیز به آتش کشیدند. بخشی اعظم بازار چهار چته در اثر یورش انتقامی قشون انگلیس در سال ۱۸۷۹ میلادی سوزانده شد.» تاریخ افغانستان کابل به مثابه مرکز کشوری قرون اخیر از تعدد و تمرکز پیشه ها غنماندی بسیار داشته است، این امر از تکامل پروسه این پیشه ها و صنایع

دستی نمودار میگردد. در چارچته کابل که نزدیک چوک فعلی کابل موقعیت داشت پیشه ها و پیشه وران زیادی قرار داشتند. در بین چوک عمارت کلانی به صورت مدور ساخته شده بود. اما اگر سرچوک را یک نقطه مرکزی کابل قرار بدهیم، به سمت شرق چوک به مدخل چارچته داخل می شویم. در بین، عمارت نسبتاً کلانی بصورت مدور ساخته شده بود، اطراف این عمارت دکانی بود که در بین آن یک بهره بزرگ از پلتن کوتوالی زیر اثر کپطان یعقوب سیاه برای حفاظت دکان ها و بازارها شب و روز مصروف خدمت بود. بطرف شمال شرق و جنوب شرق این عمارت مدوردو رسته دکان های صرافان بود و صرافان مشهور عبارت بودند از بایبی موتهی، بایبی رازی، بایبی لعلو، بایبی گنگه، بایبی دونی و غیره که به خرید و فروش هر نوع طلای مسکوک و زیورات طلایی، نقره یی، نگین باب قیمتی، نوت کاغذی کلدار و روپیه مشهدی مشغول بودند. زیورات طلایی، نظر به نوعیت آن خرید و فروش میشد. مثلاً طلای آتشی، سیاه، طلای بور، طلای سرخ فی مثقال دوازده تا شانزده و هفده روپیه کابلی قیمت داشت. کلدار هندی دونیم کابلی، نقره باب شکسته فی مثقال نیم روپیه یعنی یکقران خرید و فروش می شد. روپیه مروجۀ آن زمان دو مثقال نقره خالص بود که یک کابلی گفته میشد، سه تنگۀ نقره یی معادل یک کابلی، شش دانه سناری نقره یی و یا دوازده دانه شاهگی (پنج پیسه گی) برنجی عبارت از یک کابلی بود. همچنین یک کابلی عبارت از شصت پیسه سیاه بود. یک طلایی مسکوک امیر حبیب الله خان بوزن یک مثقال پانزده روپیه کابلی بود، روپیه مشهدی یعنی سکه مروجۀ ایرانی معادل روپیه کابلی بود، بانکنوت روسی یکصد صومی سه صد کابلی و گاهی تا سه صد و بیست کابلی هم خرید و فروش داشت اما بعد از انقلاب اکتوبر روسیه سوسیالیستی از چلند افتاد. به مدخل چارچته داخل می شویم.



نمای داخل چارچته کابل\*

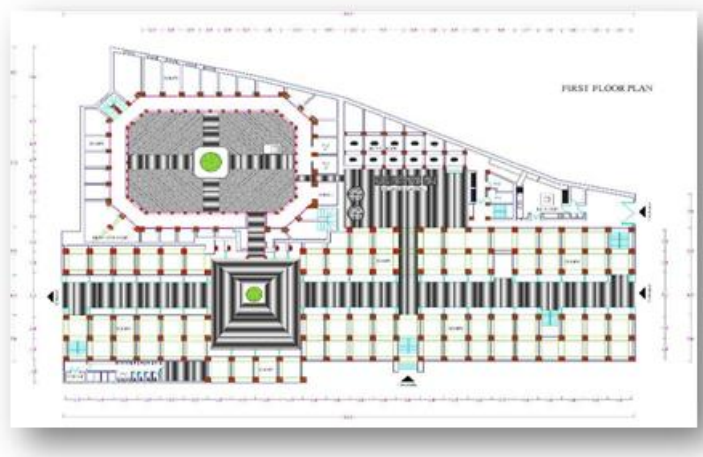
این چته کاملاً بزازی بود و از بزازان مشهور می توان از محمد عثمان، حاجی حسن، بهادرخان، رستم، ملا علی جان، افغان عبدالکریم و چاچه حیات نام برد. درختم چته اولی که چوک دوم گفته می شد بطرف راست سرایی بنام سرای خیرالله سه منزله ساخته شده بود که خیاط های مشهور مانند: خلیفه محمد حسن، خلیفه گلجان و خلیفه عبدالوهاب بکار خیاطی مشغول بودند و در منزل تحتانی دکان های شانۀ سازی بود که از چوب توت، شیشم و آبنوس شانۀ می ساختند و این چوک به شانۀ سازی شهرت داشت. سایر دکانین این چوک کرباس فروشی بود، بطرف چپ این چوک کارخانۀ مرحوم غنی نسواری وجود داشت، بعد از این چوک، چته دوم شروع میشد. قسمت زیاد این چته هم بزازی بودمانند: اسلم بزاز، سکندر،

سرور مشهور به سرور عینک، امام بخش، بایبی مته و بایبی ننهوی و غیره. چند دکان دیگر درین چته ابریشم فروشی بود مثل سائین عبدالمجید و غیره.

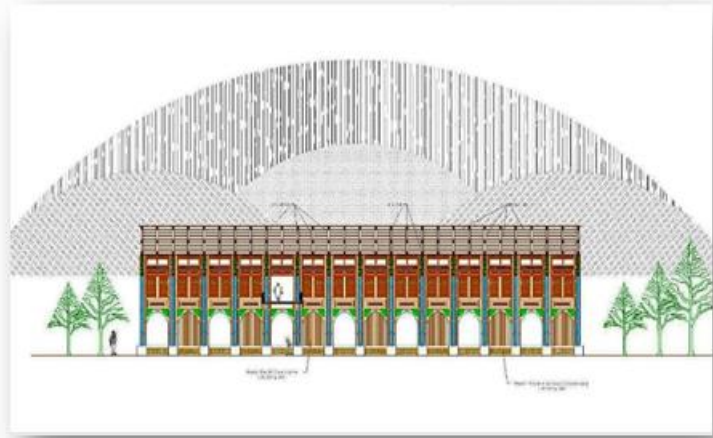
از زرگران مشهور، مانند دوست محمد، حاجی قیوم، محمدکریم و محمدنعیم و غیره در همین چته دوکان داشتند و به ساختن چوری چمکلی، بازو بند، قاب قرآن، سه تکه، تپک، مانتیکه، چنده نار، شلشله، پای زیب، نتهی، گوشواره، انگشتر، پوش تعویز و غیره از طلا و نقره مشغول بودند. باین ترتیب چته دوم ختم و چوک سوم شروع می شد. وسعت این چوک زیاده تر بود، به طرف راست دکان های پوستین دوزی و طرف چپ دکان های آئینه سازی بود. در یک گوشه این چوک، دکان کلان رنگریزی بود که خلیفه مسافر و خلیفه مرتضی با شاگردان متعدد خود بکار رنگ آمیزی ابریشم مصروف بودند، چته سوم واسکت دوزی و کلاه دوزی بود.



چهار چته کابل که حالا وجود ندارد- رسامی استاد بزرگ، برشنا



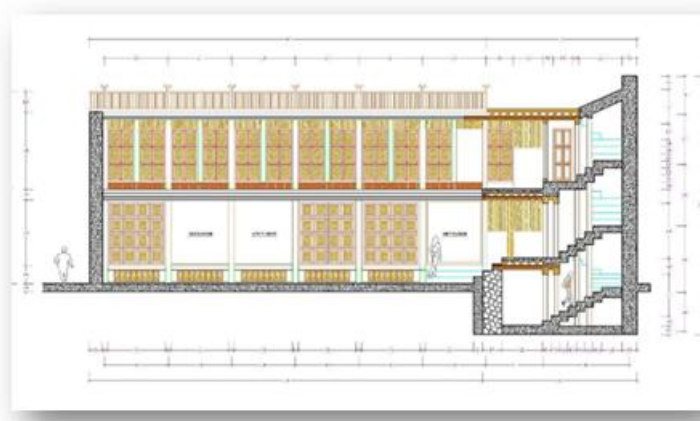
پلان افتاده منزل اول چارچته که موقعیت و تعداد دکاکین را نشان میدهد.



نمای بیرونی چارچته کابل (تخریب گردیده)



نمای سه بُعدی چارچته کابل



اینجا همان چهارچته است که علی مردان خان آباد کرده است. در بام دکانهای چته اول، چهارچته که منازل نشیمن نیز در بالای آن قرار داشت و راه بام از طریق مندوی و کوچه آن بود، غفور زیربغلی نواز در شب های رمضان تقاره میزد تا مردم را از خواب گران بر خیزاند تا برای غذای سحری آماده شوند سپس با نواختن توپ چاشت از تپه توپ واقع گذرگاه کابل ختم سحری و آغاز روزه گیری اعلام میشد. «از مشهورترین واسکت دوزها از خلیفه فیض محمد و خلیفه عزیز رنگ



زرد نام برده میتوانیم که خلیفه عزیز در عین زمان پهلوان نامی بود و کلاه دوزان مشهور شیرمحمد و گل محمد بودند. از چته سوم به چوک چارم میرسیم که درین چوک شازده عبدالرحمن از دکانداران مشهور بود. بطرف چپ یک سرای تجارتی بنام داداشیر بود، چته چارم را ارجل فروشی گفته میتوانیم زیرا درین چته، چیلی فروشی، زرگری و اسلحه فروشی وجود داشت. بعد از این چته، چوک پنجم بود که آنرا پایان چوک می گفتند.<sup>[۱۱]</sup> لازم به تذکر است که شوربختانه چارچته کابل در سال ۱۲۲۱ " (بتاریخ ۱۵ سپتمبر ۱۸۴۲) هنگامیکه عساکر انگلیسی تحت رهبری جنرال پالک (Pollock) کابل را اشغال نمودند، داخل بازار مرکزی شده و سند (اثر) بزرگ و تاریخی چارچته را که نعش مکنا تن (Macnughten) در آن آویزان شده بود به هوا پراگندند و دکاکین همه تاراج شدند. " <sup>[۱۲]</sup> ابعداً چارچته دوباره احیا گردید.

چارچته تاریخی با اینهمه وسعت و عظمت آن با آنکه هویت ملی یافته بود، در دهه (۳۰) در زمانیکه انجنیر غلام محمد فرهاد شاروال وقت به ساختمان جاده میوند اقدام میکرد ویران شد. در حالیکه حکومت وقت میتوانست، این محل کابل قدیم را بازسازی و ترمیم کرده از ویرانی بیشتر حفظ کند<sup>[۱۳]</sup>

## ۲- بازار شاهی (بازار ارگ)

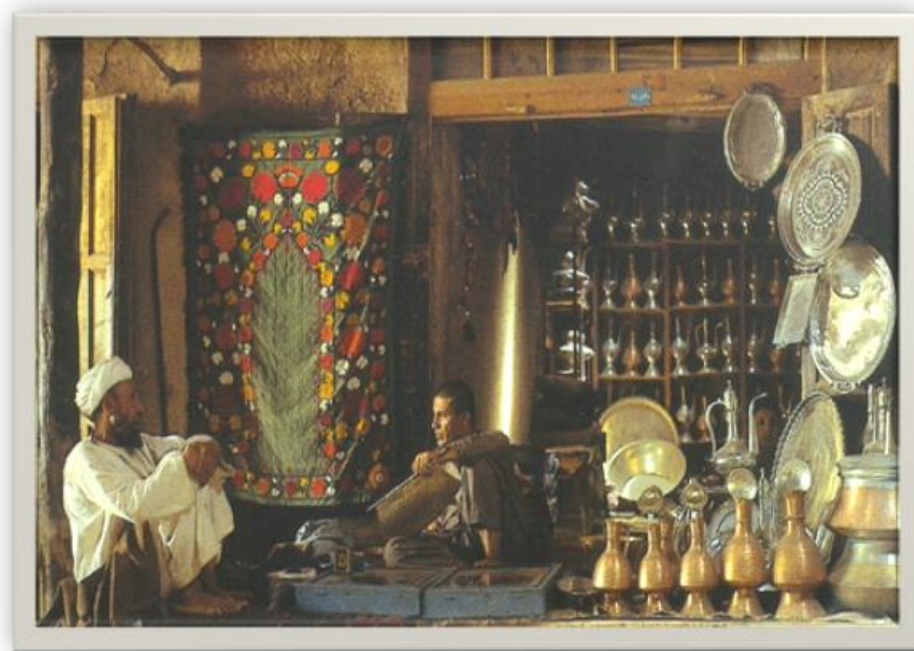
این بازار در عصر امیر عبدالرحمن خان توسط استاد لعل محمد، استاد یعقوب، استاد رحیم، استاد ولی محمد، استاد جلال الدین، و استاد بسم الله کند هاریان، استاد عبدالاحد، استاد طهماس، استاد قیوم و غیره معماران و بنایان کابل بصورت پخته اعمار گردید. زمانیکه ارگ شاهی، سلامخانه و گنبد نقاره آباد می شد، این بازار نیز آباد گردید. این بازار از معتبرترین و زیبا ترین بازار های آنوقت بود. عقب این بازار حمام بزرگ و عالی بنام حمام شاهی بدست همین معماران کندهاری و کابل آباد گردید. وسعت حمام بقدری بود که ده دیگ آب گرم و سرد و صدف های کج و پیچ متعدد داشت که همه از سنگ مرمر ساخته شده بود و اجاره داران این حمام خلیفه شیرمحمد، خلیفه فتح محمد و خلیفه امیرمحمد سه برادر بودند. در دکاکین بازار ارگ انواع پارچه جات قیمت بها از قبیل درپ، کستور، دیکنال، شستر نین، بوشرویه، کرک های پتی، ماهوت و غیره بفروش میرسید. حکو خان، حاجی کاکو، حاجی عثمان، کاکا فقیر، خلیفه شیر احمد خیاط، مرزا سلطان علی، احمد جان تفنگ از دکانداران مشهور این بازار بودند. احمد جان تفنگ ازین جهت میگفتند که در دکان وی اقسام تفنگ های شکاری و سامان و لوازم شکار بفروش میرسید. غلام محمد ساعت ساز نیز درین بازار دکان داشت. همچنین دکان های قنایز ابریشمی نیز در همین بازار بود. ناگفته نباید گذاشت که بازار ارگ که بنام بازار شاهی معروف بود، به صورت تخمینی در محدوده ساحه شرقی پارک زرنگار (که در سابق به بوستان سرای مشهور بود) الی هتل کابل سرینا قرار داشت، قسمت شمالی آن به دروازه جنوبی ارگ منتهی شده و دکانهای بخش شرقی آن قسماً در ساحه امروزی هتل کابل سرینا واقع شده بود. خوشبختانه درین اواخر همین منطقه (بازار شاهی سابق) به اساس فیصله کمیسیون نام گذاری جاده های شهر کابل به جاده بازار شاهی مسمی گردیده که جاده مقابل هتل کابل سرینا را در بر میگردد. این بازار در آنوقت شهر کابل یک بازار لوکس و با سطح و سویه عالی ایجاد شده بود که از آن نه تنها شهریان کابل بخصوص قشر مرفه آن استفاده مینمود بلکه در خدمت دیپلومات های کشورهای خارج مقیم در کابل و مهمانان و مسافران خارجی نیز قرار داشت. این بازار علاوه بر آنکه، در آن اشیای زینتی، کالاهای وارداتی غربی مانند بوت های سلمندر، ساعت های

سویسی و غیره و همچنان تولیدات داخلی مانند قالین های متنوع بفروش میرسید، باداشتن رستوران ها و کافی خانه ها محل تجمع و تفریحگاه یکتعداد از شهریان کابل و خارجی ها نیز بود که البته این بحث به پژوهش بیشتر نیاز دارد.

### ۳- سایر بازارهای کابل

از ابنیه مشهور این چوک یکی هم سرای امیرشیرعلی خان بود که دومنزه اعمارگردیده ودفتر داکخانه وبعضی تحویل خانه های دفاتر یا آرشیف تمام دفاتر درین سرای بود. متصل سرای امیرشیرعلی خان کوچه باریکی بودکه درآن سرای های تجارتي مانند سرای صحاف ها،سرای مرزااسلطانعلی،سرای موسی جان،سرای میرافغان وسرای میراحمد شاه خان بود، همچنین یک سرای دیگربنام سرای پخته جود داشت، گویا پایان چوک یکی از مراکزتجارتی

شهرکابل بشمار میرفت.<sup>[۱۴]</sup> بازارمسگری نسبت به چارچته قدری کم عرض وچته آن بصورت قیچی پوش پوشانیده شده بود، ازمسگر های مشهور این بازار میتوانیم از خواجه نجم الدین ، خواجه قیام الدین، خواجه شمس الدین، کلانتر حسن، خلیفه عاشور وخلیفه غلام حسین نام ببریم. این بازار همانقدر که مزدحم بود، سروصدای زیادی هم داشت. زیرا که هیچ مسگر بیکار نبود چکش شان مرتب روی مس می خوردوترنگ، تروننگ گوش کرکن بوجود می آمد.البته در آن زمانه ها ظروف المونیوم تازه به کابل وارد شده بود که مردم به خریداری آن کمتر تمایل داشتند وحتی مردم می گفتند که از استعمال ظروف المونیوم مرض سل پیدا میشود ولهذا بازار مسگرها خیلی وگرم بود. قیمت فی پائو مس بصورت مال پخته هشت، نه تا دوازده افغانی بود. درآخر این بازار،دوکان های خورده فروشی بود. درین دکانها نوار، زنجیر، ریسمان تاری،سرمه، چقماق، باروت وساجمه بفروش میرسید.



دکان فروش ظروف مسی

ولی یکروز در اثر بی احتیاطی دوکان محمد شریف منقلب گردید وپپ های باروت شعله ور گردید. بعد ازآن بازار چارسوق بود که می توان این بازار را هم ارجل فروشی گفت. جا دارد که درینموقع ازماما شیربقال مشهور به ماما شیرمارگیر، ملا عبدالرسول فالوده پز،بیادردین ذغال فروش، کلانتر جمال الدین عطار،خلیفه فقیر کله پز ومحمدرضا هوتلی یاد آوری کنیم.چه دکانداران با انصاف وخدا شناس بودند. بعد ازین بازار سراجی ادامه داشت ودر بازار سراجی یک سلسله دکان های بنجارگی وبعدازآن سراجی بود.مشهورترین بنجاره ها حاجی غلام قادر، غلام حسین،ماما غلام نبی، حاجی فضل احمد، حاجی احمد جان،کاکا غلام فاروق، ملا غلام صدیق، عبدالمجید،محمد اکبر، محمد حسن، غلام محی الدین وحاجی ایوب بود. دربازار سراجی اجناس چرمی ازقبیل کمربند،قطاروازنه، پوش تفنگ، یراق اسپ وغیره ساخته میشد وبه فروش میرسید.استاد نامی این بازار خلیفه محی الدین بود، این شخص با ظرافت هایی که داشت به دربار سراج الملت راه داشت. بعد ازین بازار موجی پره بود که ازچرم پزارهای بسیارکلفت بنام پزار افغانی می

ساخت (پیزار، اصلاً پا افزار است یعنی افزار پای که بمرور زمان در آن تحریف بعمل آمده و پیزار شده است). از پیزار دوزهای مشهور یکی خلیفه شیرمارگیر بود که با مار های خطرناکی سروکار داشت و همیشه در دکان وی ده، پانزده قطی مار موجود بود. مار منگری، مار گسن (بضم گ و سین)، شترمار، کفچه مار، سندر مار، سیاه مار و غیره همه را رام ساخته بود. پیزاریک پوشاک اقتصادی بود و یک جوره پیزار بیست و بیست و پنج افغانی قیمت داشت که لا اقل سه سال دوام میکرد. اشخاص سرشناس دیگر بوت می پوشیدند و لهذا بازار پیزار دوزی هم خیلی گرم بود. در اخیر بازار موجی پره چته ختم میشد و بطرف راست کوچه آهنگری شروع میشد.



درین بازار انواع سامان آهنی از قبیل سامان زراعتی، زنجیر و زلفی، سیاه میخ و گل میخ و همچنین سامان نجاری و گلکاری از قبیل تیشه، اسکنه، رنده، گل ماله، دست پناه، و غیره ساخته می شد. بعد از بازار آهنگری، خورده فروشی بود که سامان تعمیراتی خارجی درینجا بفروش می رسید. حاجی محمد اکبر، حاجی محمد اصغر، حاجی شهنواز و محب از خورده فروشی های مشهور بودند. در همین بازار چند دکان خردی هم وجود داشت که گوت های سطرنج، نی های چلم و غیره را با نفاست و ظرافت تمام می ساختند، استاد مشهور خردی حاجی عبدالرزاق بود و بعدی درکار خود مهارت داشت که اکنون سامان ساخته دست وی میتواند در جمله اشیای انتیک شامل شود. ازین بازار که می گذشتیم بدوراهی میرسیدیم، راه طرف چپ به تخته پل که در زیر بالا حصار واقع است منتهی میشد و از راه طرف راست، به شور بازار داخل می شدیم، میگویند اصلاً شهر و بازار بود ولی آهسته آهسته (شهر و بازار) به شور بازار تحریف شد و این نام در عهد امیر شیرعلیخان بدین بازار گذاشته شده است. زیرا که بالا حصار در حقیقت شهر بود و این بازار متصل آن بود. درین بازار از هر صنف کسبه کار مانند بقال، بنیه گر، بزازه، بنجاره، عطار و غیره وجود داشتند. دوسرای تجارتی هم درین بازار بود بنام سرای عزیزوسرای صوبه و از تاجران مشهور آن میتوان از شیرجان آرتی، فقیر جان، آغا عبدالرحمن، حاجی شمس الدین، حاجی عبدالروف، حاجی عبدالرحیم، عبدالعزیز لندی، حاجی عبدالحمید و بای صوبه نام برد. پایان تر ازین سرای، سرای پشوری ها بود که حاجی غلام نبی، حاجی غلام نقشبند و حاجی غلام حیدر تاجران این سرای بودند. ازین سرای که می گذشتیم به بازار کفش دوزی میرسیدیم، درین بازار کفش های زنانه از چرم سبز و بعضاً گلابتون دوزی ساخته میشد، قسمت اخیر این بازار سنگتراشی نام داشت. از مشاهیر این بازار حاجی محمد اکبر عطار باشی بود و حاجی محمد اکبر بگفته مردمان آنوقت دست بسیار نیک داشت و ادویه مؤثر به مریضان میداد و اما از خلیفه کاظم قیماق فروش چه بگویم، این مرد خدادوست بقدری غریب پرور بود که کمایی روزانه خود را نصف کرده و نصف آنرا به فقرا و بینوایان میداد و پنج وقت

نماز خود را در جماعت ادا میکرد. گویا از تخته پل تا اخیر سنگتراشی بنام شوربازار یاد میشد که در زمان امیر شیرعلیخان یکی از بازارهای نامی و مرکز مهم دادوستد تجاری بشمار میرفت.



دکان خردادی

این بازار از سر تا آخر پوشیده بود. بعد از ختم شوربازار، کوچه بابای خودی علیه الرحمه بود که حالا هم وجود دارد. در اخیر این کوچه، بازار کتاب فروشی شروع می شد. مسجد نور الاسلام که به مسجد چوب فروشی شهرت داشت هم درین بازار بود. درین بازار هر نوع کتب دینی، اخلاقی و قصص فروخته میشد. تمام این کتابها از لاهور، بمبئی و پشاور وارد می شد و مشهورترین کتابفروشها عبدالاحد و میرصاحب بود. بعد از آن به بازار تیل کوچه یا تیلی گذر میسیم که درینجا انواع تیل از قبیل شرشم، کنجد، زغر، انواع حبوبات و دنبه بفروش می رسید. همچنین درین بازار قصابهای هم وجود داشتند که درکارشان تقلب و فریب وجود نداشت. کلانتر نقشبند، خلیفه عیسی، خلیفه موسی، محمد جان، محمد هاشم و خلیفه چوچه از آن قصابانی بودند که گوشتها را بخردار معرفی می کردند و میگفتند: برادر این بز است و این میش و اینهم گوسفند. که طبعاً در قیمت هم تفاوت داشت، مثلاً گوشت گوسفند اعلی روپیه را پنج پاو، بز خوردبالا پنج پاو، و میش یک و نیم چارک بود.

«سرچوک معروف و مرکز هر نوع دادوستد، خبرها، راپورها و تجمع اهالی کابل بود. در سابقها شاهان برای اینکه از اوضاع و احوال شهر باخبر شوند با تغییر لباس در شهر و مراکز تجمع مردم مخصوصاً سرچوک گشت و گذار میکردند و اطلاعات جمع آوری و مطابق آن اجراءات میکردند، این اطلاعات به «آوازه سرچوک» مشهور بود. طور مثال: وقتی که در مجلس وزراء موضوعی فیصله میشد، وزیرصاحب که شب به منزل بر میگشت از کار روز به خانم چیزی بیان میکرد. فردا محترمه تغاره رخت شویی را در دیوار بام تکیه داده از سر دیوار با زن همسایه صحبت میکرد و در ضمن از کارهای شوهر خود و مجلس وزرا بوی قصه میکرد و روز دیگر در سرچوک در زکرده و مردم واقف میشدند. بنابراین «آوازه سرچوک» بهترین اخبار و رسانهها برای مردم کابل مانند اخبار یا مجله میبود. بروز ۱۸ شعبان ۱۲۵۸ ق - ۱۸۴۲ م دستة عساکر انگلیس سر راست به چهارچته رفتند تا به قصاب خون «مکئاتن» که جسد آنها را میلیون مجاهدین چندی قبل برای عبرت در کمانهای سقف ۴ چته آویزان کرده بودند، آن بازار تاریخی قشنگترین عمارات چهارچته معروف را آتش زدند و بسیاری خانهها چور و در دادند و بدل خود انتقامی راکه می بایست، گرفتند با این ترتیب بهترین عمارات و دکانهای چهارچته تاریخی را سوختاندند. تاریخ افغانستان





دكان سماوارچی وچاپنکی

بیاد دارم که در تمام کابل یکی از بنیه گران سرچوک را به نسبت کم فروشی (پاو کم) لقب داده بودند. وی در روغن زرد، دنبه مخلوط کرده بود و وقتیکه گرفتار شد. بدن او را برهنه کردند و روغن های مخلوط شده را در بدن وی مالیدند و در تمام بازار های کابل او را گرداندند و جهرچی جهر میزد که و ابجان کسی که روغن دنبه در روغن زرد مخلوط کند. هر که در روغن تقلب کند حالش ازین بدتر. بعد از آن امر شده بود که دست او را قطع کنند ولی بنیه گردست خود را به هزار کابلی خرید. یعنی هزار کابلی جریمه داد تا اینکه از قطع دست عفو شد. بعد از آن دیگر ندیدیم و نشنیدیم که کسی در روغن تقلب کرده باشد. بهر حال بهتر است اکنون از سرچوک بطرف جنوب به پیچیم و در آن باحاجی قندو، محمد قاسم، محمد یوسف و عبدالروف چای و قند فروشان مشهور این بازار آشنا شویم. همچنین اگر در بازار عطاری داخل شویم می بینیم که عبدالخالق عطار، عبدالوهاب، محمد اکبر عطار، بایی نندو، بایی بجو و بایی ارجن همه مصروف وزن کردن فلوس، تربوز ابو جهل، کت و کوت و لاچی، سگ انگورک، هلیله، سنا و گل قند، شربت عناب و سکنجبین، شربت بزوری، اسفرزه، خاکشیر، صبر زرد، گل گاو زبان و غیره بودند. گویا عطار خانه کابل همین بازار بود. دکان ارجن و بایی تاکر از مزدحم ترین دکان ها بود و در وسط این بازار برنج فروشی بود. برنج های کهنه ده ساله و پانزده ساله هم درین دکان ها یافت میشد. از برنج فروش های مشهور می توان از حاجی عطا محمد، مرزا آقا شمس الدین، محمد یاسین، بابہ محی الدین و خلیفه نظام نام برد. خلیفه نظام در عین حال از پهلوانان مشهور کابل بود که حتی پهلوانان نامی هند از قبیل گامورستم هندو غیره هم نتوانستند پشت او را به زمین نهند.... از بازار برنج فروشی به مندوی آرد داخل میشویم. چه مندوی پر برکت و چه آردهای للمی و سفید و چه اعلا که از یاد آن دهن پر آب میشود. سه و نیم چارک آرد للمی یک کابلی قیمت داشت، در حالیکه یک سیر آرد آبی یک کابلی بود. یک سیر برنج باریک اعلا سه کابلی و روغن زرد اعلا مانند اشک چشم فی سیر دوازده کابلی فروخته میشد و یک سیر برنج لک یکنیم کابلی بود. اگر از مندوی طرف گلاب کوچه، یا کوچه علی رضا خان و صندوق سازی برویم چیزی جز گندگی و کثافت در آن نمی یابیم. در بازار پل خشتی در ابتدای این بازار خلیفه حیات بقال دکان داشت که از مشاهیر کابل و تقریباً از جمله کاکه ها به حساب میرفت. مردبزله گوی بود و بزله گویی وی

شهرت فراوان داشت. دومین دکان مشهور دکان حاجی جلال الدین فالوده پز بود. این دکان یک دوکان ساده و معمولی نبود. بلکه موزیمی از انواع ظروف مسی و چینی بود. بعد از دکان حاجی جلال رسته خفافی بود که انواع پیزار های آهوگی، زری، مردانه، زنانه و بچگانه در آن بفروش میرسید، حاجی برات علی و سلطانی، آقا محمد و کاکا پهلوان از خفاف های مشهور بودند. در وسط بازار، سرای وسیعی بنام سرای زرداد وجود داشت که اکنون بنام پشتون مارکیت شهرت دارد. نصف دکان این سرای از پیزار های زری، لنگی های کشمیری، خلیلی خانی، شاه پسندی، پتوهای مردانه و زنانه پر بود و خواجه ثناالله کشمیری، انورخان کشمیری، حاجی محمد اسلم قندهاری و حاجی فقیر محمد و مرحوم صوفی محمد علم از دکانداران مشهور این سرای بودند. قدری بالاتر از این سرای، بطرف چپ، دروازه عمومی مسجد مبارک پل خشتی بود. از آن بالاتر بازار سیمساری بود که در آن وقت یگانه بازار اموال لوکس، همین بازار بود. در اخیر این دوکانها، دکان عبدالرحیم قناد بود. او شخصی بود که یک هتل عصری را در جوار پل قلعه محمود خان تاسیس کرد. اکنون در بازار خیابان داخل میسوم. دکان های کشمش فروشی قرار دارد، خلیفه محمود فالوده پز نیز درین بازار از اشخاصی بود که از آن نامبرده میشد. در اخیر این بازار یک سلسله دکان حبوبیات فروشی بود و این بازار بنام دروازه سردار هم یاد میشد. بازار خیابان را که آخر می کردیم، بطرف راست می پیچیدیم و در بازار ارگ (بازار شاهی) داخل میشدیم.<sup>[۱۵]</sup> کابلیان و باشندگان کابل که دارای سن ۶۰ سال و بیشتر از آن میباشند نیک میدانند که در سالهای دهه ۲۰ و ۳۰ و حتی دهه ۴۰ هجری شمسی اقلیم کابل بگونه دیگری بود و زمستان های بسیار سخت و پر برف داشت به حدیکه نه تنها پاک کاری آن از بامهای خانه ها مشکل بود، بلکه ریختن آن در کوچه های کابل مانع بزرگی در آمدن مردم ایجاد میکرد. اما به هر حال مردم کابل مقدم برف را گرامی دانسته و آنرا نیاز مبرم میپنداشتند زیرا همین برف بود که ذخایر آب های تحت الارضی کابل را حفظ و تقویت نموده، باعث تداوم فصل جریان آب در دریای کابل گردیده، حاصلات زراعتی و سردرختی را نیز بهبود میبخشید. در همین رابطه کابلیان یک ضرب المثل دارند که "کابل بی زر باشد و بی برف نی". اما برخلاف تابستان ها بسیار گرم بود در نبود برف و وسایل برقی مانند یخچال ها و انواع وسایل سردکننده مردم و کسبه کاران به ویژه فالوده پزان، کسانی که برای مردم شیرین و فالوده تهیه میکردند به برف نیاز داشتند. موجودیت برف در کابل در نگهداشتن هوای تازه در شهر تا اندازه بی تاثیر نبود زیرا در نقاط مختلف شهر کابل یخدان های برفدان های (تعداد شان به ۱۵ باب میرسید) ساخته شده بود تا برف را برای تجارت در تابستان نگهداری نمایند. چنانچه یکی از این یخدان های بزرگ در دامنه کوه پیر اکرم خان در نزدیکی "بالا قلعه" که بنام یخدان فیضو یاد میشد قرار داشت، ۲ باب در ساحه گذرگاه و ۲ باب دیگر آن در دامنه کوه گردنه شهدای صالحین، نزدیک زیارت شاه طاووس و متباقی در سایر مناطق در دامنه های کوهها موقعیت داشت. کار تنخیر و حفظ برف برای تابستان طوری بود که صاحبان یخدان ها (که ساحه آن به قطر حدود ۳۰ متر با عمق الی ۱۵ متر و یا بیشتر از آن بود) در جریان زمستان کارگران را که بنام برف پاک یاد میشدند استخدام میکردند تا برف های دامنه کوه را جمع آوری نموده و به یخدان برسانند به این معنی که برف ها در دامنه کوه جمع آوری و گنده سازی نموده و بعداً به یخدان ها انتقال دهند. تمام این گنده های برف به یخدان ها انداخته شده و توسط کارگران دیگر در داخل برفدان به صورت مرتب جابجا میگردد و بعد از پرکاری یخدان، روی برف با کاه شالی بسیار ضخیم پوشانیده میشد و همچنان سر یخدان مانند چپری با قطعات بوریا پوشانیده میشد تا از تابیدن شعاع آفتاب بداخل یخدان جلوگیری بعمل آید، بدین ترتیب بارسیدن موسم تابستان، برف به شکل گنده از یخدان کشیده شده و برای دکانین فالوده پز بفروش میرسید حتی مردم نیز جهت سرد سازی آب نوشیدنی منازل خویش از همین برف استفاده مینمودند. در عین حال درین موسم برف از دره پغمان نیز به کابل انتقال و به دکانهای فالوده پز ویا برای مردم عرضه میشد. در ماه های جوزا و سرطان از برف برای سرد نگهداشتن توت تازه از طرف توت فروشان نیز استفاده میشد. نرخ

سایر مواد اجناس آن زمان قرار ذیل بود: چوب سوخت سیر یک تنگه یعنی بیست پیسه، ذغال فی سیر دو روپیه، چای اعلی فی پاو سه کابلی، قند سراب علی یک سیر نه کابلی، بوره یک سیر هفت کابلی، شیر خالص دو کابلی، قیماق فی روپیه سه پاو، نان خاصه یک پاوه یک قرص سه پیسه، کله پاچه مکمل گوسفندیک روپیه، نان جوار دو پیسه، دل و جگر یک تنگه، تخم مرغ فیدانه دو پیسه، صحن سفید فی روپیه پنج چارک، صحن کوره فی روپیه یک نیم گز شاه، ململ فی روپیه دو گز، چیت گلنار فی روپیه یک نیم گز، صندوق گلدار یک گز دونیم روپیه، مرینه پشمی یک گز سه الی پنج روپیه، قنایز خالص یک گز سه روپیه الی پنج روپیه، اجوره نجارو گلکار ماهرفی روز دو روپیه، مردکار از صبح تا عصر دو تنگه، اجوره حمال فی سیر دو پیسه [۱۶] پول قدیم کابل بنام پیسه، شاهی، عباسی، تومن، افغانی و کابلی بود. ولی در اواخر پول به افغانی تبدیل گردید که یک افغانی صد پول میشد و مسکوک که از افغانی پائینتر بود به نام یک پولی، سه پولی، پنج پولی، ده پولی، بیست و پنج پولی و پنجاه پولی یاد میگردید.

نرخ بعضی اقلام اولیه طی سالهای ۱۳۱۰-۱۳۶۸ در کابل (فی سیر)

سال	فیسات	لست اقلام		
		آرد	برنج	گوشت
۱۳۱۰	روپیه کابلی	۲.۵	۳	۸
۱۳۲۰	افغانی	۸	۱۲	۲۴
۱۳۳۰	افغانی	۱۶	۲۴	۸۰
۱۳۴۰	افغانی	۴۵	۷۰	۱۳۰
۱۳۵۰	افغانی	۶۵	۱۰۰	۲۱۰
۱۳۶۰	افغانی	۱۵۰	۲۸۰	۹۸۰
۱۳۶۴	افغانی	۳۶۰	۵۰۰	۱۲۶۰
۱۳۶۸	افغانی	۱۲۰۰	۳۸۰۰	۴۹۰۰

در بازار قدیم کابل مقدار وزن مواد ارتزاقی که توسط ترازو وزن میگردید بدین قرار بود: خروار، سیر، چارک، پاو، خورد، و مثقال. یک خروار: هشتاد سیر، یک سیر: چهار چارک، یک چارک: چهار پاو، یک پاو: چهار خورد، یک خورد: بیست و چهار مثقال. به اوزان متریک امروز یک سیر هفت کیلوگرام میشود که یک کیلوگرام یک هزار گرام میشود. اما تکه یا پارچه در بازار قدیم کابل به "گز" به فروش میرسید که بدین ترتیب بوده:

1- گز شرعی 2- گز شاه، واحد آنرا "گره" میگفتند. اما از مدتها است که در شهر کابل پارچه به متر بفروش میرسد، که متری کصد سانتی متر میشود.

البته قالدین به متر مربع بفروش میرسد و تکه که کم بر و یا کلان بر میباشد، تنها به گز بفروش میرسید. همچنان زمین به پیکال، جریب، بسوه، بسواسه، معامله میگردید. که یک جریب چهل و چهار در چهل و چهار میشود. امروز آنرا به دوهزار متر مربع تثبیت کرده اند که به این صورت یک بسوه یکصد متر مربع میشود و بیست بسوه یک جریب میگردد. [17] در سال ۱۳۲۵ (۱۹۴۶) در شهر کابل ۱۳۸۷۵ بایسکل، ۸۶۲ تیز رفتار، ۱۳۲۱ لاری، ۷۵۱ گادی و یک تعداد کراچی و موتورسیکل موجود بود. همچنان در شهر کابل ۹۵۰۰ خانه، ۱۱۲ سرای، ۴۵۶۲ دکان، ۳۷ حمام، ۱۵ یخدان، ۲۰۰ مسجد پل، وجود داشت. نفوس کابل تخمین شده برویت کوپون ۱۰۶۱۹۱ نفر میرسید. در شهر کابل ۳۵ هتل، ۱۵۰ سماوارچی، ۴۴ کلچه پزی، ۵۰ برنج فروشی، ۳۵ کبابی، ۵ فالوده پزی، ۵۳ میوه فروشی، ۴۰۸

بقالی، ۱۰۴ خبازی ۱۶۵ بنیه گری، ۱۵۱ قنادی، ۱۷۵ عطاری، ۷۷ زرگری و ۱۰۰ ادواخانه وجود داشت.<sup>[۱۸]</sup> از طرف دیگر، "درکابل فعالیت های برای سرک سازی و بنای تعمیرات جدید صورت گرفت، که مهمترین ساختمان سرک دارالامان و ساختمان بنائی در پغمان بود.

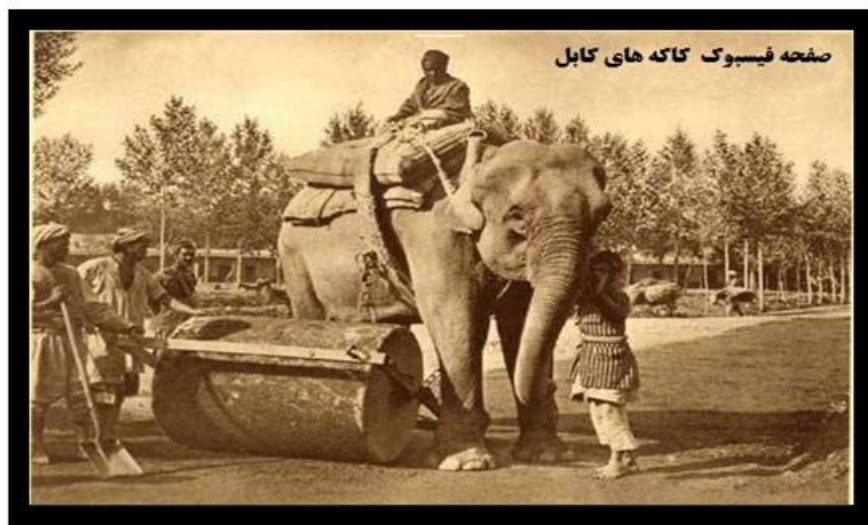


این محله در گذر شوربازار درب سرای موتی است، که در حاکمیت شاه محمود خان و هاشم خان به گونه زندان هم استفاده می شد و در اسناد تاریخی به نام زندان سرای موتی ذکر گردیده. موتی سنگه مالک سرای از سرشناسان

شهر کابل و گذر شوربازار بود. افغانستان قدیم Old\_Afghanistan

شماره چهارم سال پنجم مؤرخه دوم سرطان ۱۳۰۳ جریده امان افغان درین باره خبری چاپ کرده که اینجا نقل میشود "کابل مملو از خارجیست اخیراً یک دسته دیگر نفر جرمنی از راه روسیه وارد هرات شده واز آنجا به قندهار آمده واز آنجا به کابل وارد شده اند. این عده از قرار معلوم همگی برای کارکردن دارالامان پایتخت جدید افغانستان است که در ۵ میلی شهر کابل بنا شده است. پیشرفت درمبانی این شهر خیلی به تأنی پیش میرود فقط تا به حال مؤفق به تعمیر عمارت های در آنجا شده اند ویک جاده به اندازه ۴۰ فـت بطرف دارالامان کشیده میشود که یک سرک درجه اول خواهد شد. گذاردن اولین سنگ تهاداب این شهر چند وقت پیش بدست اعلیحضرت بعمل آمد." این خبر میرساند که در آنوقت برای ساختمان راه ها و بنا ها از متخصصان خارجی مخصوصاً آلمان ها استفاده میشد، ساختمان سرک دارالامان، قصر دارالامان و پل معروف آرتل از کار های آن وقت است، بناهای که اکنون در گوشه وکنار دارالامان دیده میشود، از کارهای دقیق آن روزگار است، قبلاً دارالامان امروز بنام تپه یاد میشد. امروز ساختمان سرک و عمارت دارالامان تحت اداره بنام مدیریت تعمیرات دارالامان انجام میگردد، امور ساختمان سرک پغمان با اعمار تعمیرات آن از قبیل سینمای پغمان، کافه مهتاب کوتی ستاره و غیره تحت اداره ماموریت تعمیرات پغمان قرار داشت. سرک کابل - پغمان بعداً برای قرغه کشیده شد، از سرک کابل که آن سال ها ساخته شده اند میتوان از سرک چهار باغ که از پنجره ارگ و جاده شاهی موجوده تا باغ عمومی امتداد یافت سرک روبروی لیسه حبیبیه به سفارت سابق روسیه و پل آرتل سرک گذرگاه تا چهل ستون، سرک از مقابل دروازه کلان ارگ تا چمن حضوری و سیاه سنگ و کوتل لته بند نام برد. مسافرت به ولایت پکتیا به وسیله اسب صورت میگرفت تنها تا گذشته از شیوه کی سرکی وجود داشت که به سواری موتر از آن استفاده میشد. قابل تذکر است که برای احداث و ساختمان سرک های کابل از رول سنگی که به وسیله فیل کشیده میشد،

استفاده میشود، بعد برای پخته کاری سرک ها رول های ماشینی وارد گردید که با سوختن چوب به حرکت می آمدند، بعداً ازین رول در ساختمان سرک های ولایات نیز استفاده صورت گرفت. این هم شیوه اسفالت کردن جاده های کابل در صد سال قبل، اسفالت با استفاده از فیل!



از ساختمان های ساخته شده در آن وقت در شهر کابل میتوان از عمارت موجود سینمای کابل نام برد که پس از حصول استقلال این عمارت به شکل سینما درآمد.



"سینمای کابل اولین سینما در افغانستان به نام سینمای کابل در شهر کابل احتمالاً که در زمان سلطنت شاه امان الله ساخته شد.

تاریخ دقیق ساختن آن تا هنوز معلوم نیست. چندی بعد سینما سوخت و برای مدت چند سال متروک ماند تا اینکه دوباره ساخته شد. این عمارتی را که شما در عکس می بینید، بازسازی شده سینمای اولی است و گنجایش شش صد نفر را داشته است. در مقابل هتل سرینای امروزه و هتل کابل دیروزه قرار داشت. پیش از ساختن هتل کابل در آن موقعیت کافئولی قرار داشت که مربوط محمد ولی خان دروازی وزیر خارجه شاه امان الله می شد. اواخر صدارت داوود خان و اوایل سال های دهه شصت میلادی، فلم مصری "جمیله" در کابل به نمایش آمد. فلم داستان مبارزات جمیله بوپاشا الجزایری دختر جوانی بود که بر ضد اشغالگران فرانسوی مبارزه می کرد. در فلم نشان داده می شد که چگونه از جانب فرانسوی ها شکنجه می شود اما حاضر به اعتراف نمی شود. مردم که از دیدن فلم به گریه افتاده بودند مقابل سفارت فرانسه تظاهرات کردند. کارمندان سفارت با تظاهر کنندگان برخورد توهین آمیز نموده بودند. در ضمن سفیر فرانسه (دودیانس) یا یکی از کارمندان سفارت پوستر های فلم را هم پاره کرده بودند. حکومت افغانستان در ظرف چهل و هشت ساعت سفیر فرانسه را از افغانستان اخراج نمود. بعد از این حادثه فلم برای یک هفته برای همه مردم به صورت رایگان در کابل نمایش داده شد. بعد ها سینمای کابل تخریب شد و جز احاطه عمارت جدید لیسه استقلال گردید".

افغانستان\_قدیم Old\_Afghanistan

هتل کابل که اکنون قسمتی از آن وجود دارد بنام کافه ولی اعمار گردید، عمارت وزارت دربار کنونی از ساختمانی های آنوقت به شمار میرود، مسجد شاه دو شمشیره از بناهای جالب توجهی است که در زمان سلطنت امیر امان الله خان ساخته شد که در حقیقت در سال اول استقلال افغانستان سرک ها و ساختمان های مزبور بوجود آمد و بعد در دوره سلطنت اعلیحضرت محمد نادر شاه سرکسازی و ساختمان عمارت تحول بیشتری یافت.

**تعمیر قدیمی هتل کابل که حالا تخریب و معوض آن هتل کابل سرینا اعمار گردیده است**



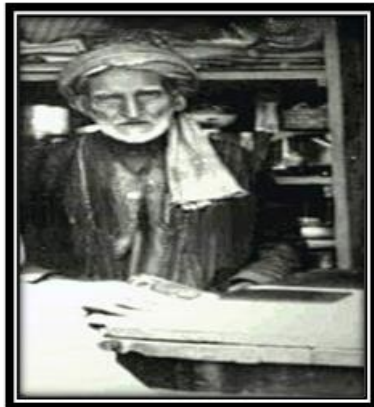
در اوایل سال ۱۳۱۱ در کشور جاده ها و سرکهای ذیل وجود داشت. کابل:

- ۱- جاده باغ علیمردان، پخته کاری در سال ۱۳۱۱.
- ۲- جاده ارگ از حد پل باغ عمومی تا بازار ارگ (بازار شاهي) پخته کاری سال ۱۳۱۱.
- ۳- جاده شهر آرا از چهار راهی ولایت کابل حصه منار شهر آرا ترمیم و پخته کاری سال ۱۳۱۱.
- ۴- جاده بین بازار جدید اندرابی، در سال ۱۳۱۱ تازه احداث و ساخته شد.
- ۵- جاده گذرگاه پخته کاری و ترمیم در سال ۱۳۱۱. [۱۹]

شعر زیبایی از مرحوم شاد روان ، صوفی صافی غلام نبی عشقوری ( رح ) شاعر نامدار کابل:

عشقوری آن شور بازارت چه شد؟ - غرفه خالی ز نصواریت چه شد؟  
آن دیار عشق و شور و شوق و شعر - آن سرود انداز، گلزارت چه شد؟  
گنج شور بازار و حاجی قاسمت - "حیدری" یار وفادارت چه شد؟  
چکه چور و پای لچ پوچاق خور - سه پته بازان طرارت چه شد؟  
نی "غلام شوده" ماند و نی "چجو" - "خواجه ساعت ساز" سر کارت چه شد؟  
"کاکه اسحاق" شورش بازار روز - آن همه از بازی پارت چه شد؟  
نی جمال ماند و نی شایق ترا - هم نشین نغز گفتارت چه شد؟  
چوک و چارسوق و چنه از یاد رفتهات - "هفت شهر عشق" و عطارت چه شد؟  
صحبدم صد آفتاب زنده گرد - سر نهاده زیر دیوارت چه شد؟  
ماه پیشانی گگ و کاکل زری - سر و قد کبک رفتارت چه شد؟  
در زمین هم "لنگر" دیگر مجوی - آن عزیز یار و عیارت چه شد؟  
کاکه های چوک و شور بازار کو؟ - بالکله های رند و چوتارت چه شد؟  
تا به پای خوب رویان افگنی - حالیا! ای شیخ دستارت چه شد؟  
کوچه های پیچ در پیچت کجاست؟ - خانه های چار در چارت چه شد؟  
از اچکزایی گذر، تا تخته پل - مسگر و زرکوب و سمسارت چه شد؟  
زان جوانمردان نشان پانماند - "حیدری"، "شاهین" پیزارت چه شد؟  
زنده گویای شهرست "عشقوری" - ای که گویی شور بازارت چه شد؟  
"قاسم استاد" خراباتت خموش - چنگ و شهنایی و سه تارت چه شد؟  
چوب باز و پهلوانان کجاست؟ - کله پزها و سماوارت چه شد؟  
تپه بی ننگها، یادت بخیر - مهره و کچکول و چلتارت چه شد؟  
طوطی نیزار طرف جبهه کو؟ - قمری شاخ سپیدارت چه شد؟  
خانقه بر جای و درویشان خراب - صوفی صافی زرنگارت چه شد؟  
آن قلندرهای آتشخوار کو؟ - سواده رویان دلزارت چه شد؟  
عشقوری جوشی نمودیم نیم جان - "یا سخی جان، شهر و بازارت چه شد؟"

صوفی غلام نبی عشقوری شاعر نامدار کابل





فواره آی آب چهارراهی پشتونستان بژواک

ختم